

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۷/۰۸/۲۸

موضوع: لزوم دفاع از کیان تشیع با پاسخگویی به شبهات

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ.

خدا را بر تمام نعمت‌هایش بویژه نعمت ولایت، سپاس می‌گوییم و این ایام که از جهتی متعلق به مولایمان بقیة الله الاعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداه) هست که آغاز امامت و ولایت آن بزرگوار است را خدمت شما گرامیان تبریک و تهنیت عرض می‌کنیم.

از طرفی ایام ولادت با سعادت نبی مکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و رئیس مذهب امام صادق (سلام الله علیه) است، ما این اعیاد بزرگ را به پیشگاه مقدس خود حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) و همه علاقمندان به اهل بیت عصمت و طهارت تبریک عرض می‌کنیم. خدا را به آبروی مقربان درگاهش سوگند می‌دهیم پاداش و عیدی ما را فرج موفور السرور مولایمان حضرت بقیة الله الاعظم قرار بدهد ان شاء الله.

تفرقه؛ خطر بزرگی برای اسلام

موضوع بحثی که دوستان اعلام کردند در رابطه با بحث فرّق بود، من از این حاشیه می‌خواهم بحث را آغاز کنم که نبی گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) از همان روزهای آغازین ولایت‌شان گوشزد می‌کردند که روزی خواهد آمد بعد از من، که امت من به دسته‌های مختلف و مذاهب مختلف و گروه‌های مختلف تقسیم خواهند شد.

حدیث افتراق امت از احادیث مسلم و قطعی‌ای است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند. آقای «ترمذی» متوفای ۲۷۹ در سنن این قضیه را در جلد ۴، صفحه ۱۳۴ مفصل نقل می‌کند.

«حاکم نیشابوری» هم در «مستدرک» نقل می‌کند:

«وتفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين كلها في النار إلا واحدة»

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة: الأولى ، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ١، ص ٢١٨، ح ٤٤٣.

این در حقیقت یک اعلان خطری برای امت اسلامی بود که بعد از نبی مکرم، این جامعه یکپارچه امت اسلامی تکه تکه خواهد شد.

از زوایای مختلف می‌شود به این قضیه نگاه کرد، از جمله این که عوامل افتراق این امت چه کسانی بودند؟ این یک بحثی است که شاید ساعت‌ها نیاز به بحث و بررسی دارد، که چه کسانی باعث شدند این جمعیت متفرق بشوند؟ نتیجه این تفرق جمعیت چه بود؟ هدف نهائی از این تفرقه‌ها چه بود؟

امروز در جهان اسلام با وجود یک میلیارد و ششصد - هفتصد میلیون مسلمان، به آن آتشی که روزهای اول برافروختند دارند می‌سوزند.

امروز کار به جایی رسیده که مسلمان‌ها به دست خودشان، مسلمان کشی می‌کنند و تمامی این‌ها را هم مایه تقرب به خدا می‌دانند! و هر فرقه‌ای هم معتقد است خود به حق است و کار او کار صحیح و درستی است. این از مصیبت‌های جهان معاصر ما است!

راه کار اساسی برای وحدت مسلمین

نبی مکرم چه راهکارهایی برای این معین فرموده بود؟ من فقط به چند نکته به صورت فهرستوار اشاره می‌کنم و این که نبی مکرم برای این قضیه چه پیشنهادهای داشت.

حضرت فرمود اهل بیت من مایه اتحاد و مانع تفرقه و جدایی امت هستند. همان حدیث ثقلین که مطرح شد، حدیث ثقلینی که از احادیث قطعی و متواتر بین فریقین است که فرمود:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي وَ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ

عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص: ۶۲، ح ۲۵۹

فرمود اگر تمسک به این دو داشته باشید قطعاً دچار گمراهی نخواهید شد. این روایت هم در کتب شیعه آمده هم در کتب اهل سنت آمده است. تعبیر دیگری که در کتاب «فضائل الصحابه» «احمد ابن حنبل» با سند معتبر است:

«إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ عَلَيَّ الْحَوْضَ»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ۲۴۱، دار النشر: مؤسسة الرسالة -

بيروت - ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ۲، ص ۷۸۶، ح ۱۴۰۳

این خیلی واضح است یعنی تبیین می کند که ثقلین یعنی کتاب و عترت فقط یک امر ارشادی نیست که مردم اگر خواستند عمل کنند و اگر نخواستند عمل نکنند. پیامبر می فرماید: من دو خلیفه گذاشتم؛

«كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا يَرِدَانِ عَلَيَّ الْحَوْضَ»

این را همه آقایان نقل کرده اند. حتی «البانی» وهابی که بنا دارد تمام روایات فضائل اهل بیت را به یک نوعی تضعیف کند در تصحیح جامع صغیر به صراحت صحت روایت را تثبیت می کند و با این عبارت:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدِي أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابَ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى

الأرض وعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَلَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلَفُونِي فِيهِمَا». (صحيح)

صحيح الجامع الصغير وزياداته؛ المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم،

الأشقودري الألباني (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، الناشر: المكتب الإسلامي؛ ج ۱، ص ۴۸۲، ح ۲۴۵۴

«وإنهما لن يتفرقا»

قرآن و عترت از همدیگر جدا شدنی نیستند تا کی؟ ده سال، صد سال، هزار سال! نه

«حتی یردا علی الحوض»

تا آخر دنیا مادامی که دنیا است شب و روزی است قرآن و عترت حضور دارند.

یکی از مسائلی که امروز خیلی از اندیشمندان اهل سنت و وهابی‌ها دچار حیرت شدند همین قضیه است. یا باید بگویند

این سخن پیغمبر نستجیر بالله با کذب مواجه است و یا الان قرآن که هست؛ عترت کجاست؟ اهل بیت کجاست؟

این روایت، جز با مکتب امامیه و اثنی عشریه با هیچ یک از مذاهب اسلامی و فرق اسلامی همخوانی ندارد. جالب این

است که رسول اکرم یک تعبیر خیلی عجیبی دارد این اگر در کتب اهل سنت نبود شاید خیلی‌ها در صدور این روایت از

پیغمبر تشکیک می‌کردند.

اگر در «کافی»، «بحار» یا در «وسائل» بود، در صحت روایت تشکیک می‌کردند. شما «مستدرک علی الصحیحین» اثر

«حاکم نیشابوری» را ببینید که نقل می‌کند:

«قال رسول الله النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»

اهل بیت من، مایه امنیت و ضمانت امت اسلامی از اختلاف هستند.

الان هم ما مواجه با هفته وحدت هستیم. ما کاری نداریم که اصلاً این را قبول دارند یا نه! اگر ما نبی مکرم را قبول داریم

حضرت می‌فرماید رمز و راز وحدت، رفتن در سایه‌سار اهل بیت است.

« فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس »

از اهل بیت جدا شدن یعنی دچار اختلاف شدن و رفتن در حزب ابلیس.

این روایت امروز برای ما پیامی دارد. دقت در این روایت، خیلی از مسائل را حل می‌کند.

بعد (حاکم) می گوید:

« هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه »

سندش صحیح است ولی (متأسفانه) «بخاری» و «مسلم» نیاوردند.

المستدرک علی الصحیحین ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار

النشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١هـ - ١٩٩٠م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : مصطفی عبد القادر عطا ج ٣،

ص ١٦٢، ح ٤٧١٥

این آقایان حدیث غدیر را هم نیاوردند - با این که بیش از صد و بیست نفر صحابی نقل کردند. و البته به نقل «سبط ابن جوزی» ١٢٠ هزار نفر در منطقه غدیر حضور داشتند؛ - روایت «ثقلین»، یا به تعبیری «خلیفتین» نشان می دهد آن چه که امت را دچار اختلاف می کند و این همه مذاهب و این همه اختلافات درست می شود، که یکی معتزلی، یکی اشعری، یکی ماتریدی، یکی حنفی، یکی حنبلی و... می شود، تمام این ها نتیجه جدا شدن جامعه اسلامی از «غدیر» بود.

الان آقایان اهل سنت بگویند ما اهل بیت را دوست داریم، آیا دوستی اهل بیت مشکل را حل می کند؟! آیا پیغمبر فرموده: «إني اوصيكم بحب القرآن و بحب اهل البيت»؟! یا نه، این طور فرموده:

« إني قد تركت فيكم خلیفتین »

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر: مؤسسة الرسالة -

بیروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣ ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٧٨٦، ح ١٤٠٣

«ترکت فیکم ما إن تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدي»

اگر تمسک کنید گمراه نمی شوید!

نه این که فرموده باشد: «إني ترکتما أن أحببتما لن تضلوا بعدي»

شما توجه بفرمایید عزیزان اهل سنت ما، صحیح‌ترین کتاب‌شان «بخاری» است. ما از این‌ها سوال می‌کنیم: آقا در این «بخاری» اصلاً ما کاری به بحث خلافت هم نداریم حداقلش به تعبیر «آیت‌الله العظمی بروجردی» ما باید از اهل بیت به عنوان مأخذ احکام استفاده کنیم، علی الاقلش این است.

از امیرالمؤمنین در سراسر «بخاری»، بیست و نه روایت آمده! از «ابو هریره» که ۱۸ ماه بیشتر، زمان پیغمبر را درک نکرد، چقدر؟ چهارصد و شصت و اندی روایت! از «صدیقه طاهره» در تمام «بخاری» یک روایت است! از «عایشه»، دویست و چهل دو روایت! سؤال ما از عزیزان اهل سنت این است که آیا این نتیجه توصیه رسول اکرم به ثقلین بود؟

«ابن حزم اندلسی» یک کتابی دارد به نام «أسماء الصحابة الرواة وما لكل واحد من العدد»؛ ایشان در این کتاب تمام آثار صحابه را آورده است. از «علی ابن ابیطالب» چند تا روایت داریم؟ از «ابوبکر» چقدر؟ از «عثمان» از «حذیفه» از «انس» و غیره چقدر روایت داریم؟ می‌گویید ما در تمام کتب روایی اهل سنت، کتاب‌های حدیثی، تاریخی، تفسیری اهل سنت، ۵۶۰ تا ۵۷۰ روایت از «علی ابن ابیطالب» داریم!!

جالب این است که «ابن حزم» می‌گوید از این ۵۰۰ تا روایت ۵۰ روایتش درست است و مابقی همه ضعیف است!! از «ابو هریره» چقدر؟ پنج هزار و هفتصد روایت!!

وقتی در یک جامعه، اهل‌بیتی که معدن علم هستند و منشأ نشر معارف نبوی هستند کنار گذاشته بشود، سراغ امثال «ابو هریره» ای می‌روند که «ابن قتیبه» می‌گوید:

«أَكْذَبُهُ عُمَرُ، وَعُثْمَانُ، وَعَلِيٌّ وَعَائِشَةُ»

هم علی، هم عمر، هم عثمان و هم عایشه گفتند تو داری دروغ می‌گویی.

تأویل مختلف الحدیث، اسم المؤلف: عبدالله بن مسلم بن قتیبة أبو محمد الدینوری، دار النشر: دار الجیل - بیروت

- ۱۳۹۳ - ۱۹۷۲، تحقیق: محمد زهری النجار؛ ج ۱، ص ۱۰

«ابو هریره» روایت نقل می‌کند، سوال می‌کنند این روایت را از پیغمبر شنیدی؟ اول می‌گوید بله، از پیغمبر شنیدم. بعد می‌گوید:

«لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ!»

سخن پیغمبر نبود این را از کیسه خودم خرج کردم!

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر:

دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا ج ۵، ص ۲۰۴۸، ح

۵۰۴۰

این مشکل اساسی ما است که اگر ما امروز بخواهیم دنیای با امنیتی داشته باشیم، مسلمان‌های متحدی داشته باشیم، فقط یک راه دارد و بس! آن هم این است که همه باید در کنار مائده نورانی اهل بیت عصمت و طهارت باشیم.

ما نمی‌گوییم بیابند خلافت امیرالمؤمنین را قبول کنند. نه! همه سر جای خودتان باشید معتقد به خلافت ابوبکر و عمر و عثمان باشید، ولی شما بیابید احکام دینی‌تان را از اهل بیت بگیرید.

همین اندازه اگر ما بتوانیم در میان اهل سنت موفق باشیم و این‌ها را متقاعد کنیم که احکام الهی را از اهل بیت بگیرند، نود درصد مشکل حل شده است؛ یعنی وقتی به این مرحله برسند همه چیز حل است.

لزوم دفاع از کیان تشیع، با پاسخگوئی به شبهات

این یک نکته که عزیزان به این دقت داشته باشند. نکته دیگری که مطرح است این است که امروز شبهات، علیه مذهب اهل بیت، از در و دیوار دارد می‌بارد. امروز فعلاً کاری نه با حنفی‌ها، نه با مالکی‌ها، نه با شافعی‌ها و نه با دیگران دارند. وهابی‌ها، با شیعه کار دارند. اسرائیل با شیعه کار دارد. آمریکا با شیعه کار دارد. آنتیست‌ها با شیعه کار دارند.

شما اگر فضای مجازی را ملاحظه کنید، به تعبیر مقام معظم رهبری، قتلگاه جوان‌ها شده است! دوستان عزیز این شبهات را چه کسی باید جواب بدهد؟ مدیران کل، وزراء، رئیس جمهور، کارخانه‌دارها، بازاری‌ها؟! یا نه، این مسئله به عهده ما طلبه‌ها است؟

امروز توقع حضرت ولیعصر (ارواحنا فداه) از ما چیست؟ ما فقط در طول سال به درس و بحث‌مان پردازیم و ماه رمضان و محرم هم یک جایی برویم چهار تا روایتی بخوانیم و دو تا داستانی و یک روضه‌ای بخوانیم و تمام بشود برود؟! آیا این تکلیف ما است؟! یا نه، وظیفه ما فراتر از این‌ها است؟

این روایت را شاید بارها شنیده باشید. مرحوم «مجلسی» در «بحار» از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند:

«عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالتُّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيئَهُ»

این روایت تکلیف ما را روشن می‌کند! طلبه‌ها و روحانیت شیعه مرزبانانی هستند که مانع القاء شبهات شیاطین به داخل کشور معنوی شیعه هستند. بعد در آخر، در اهمیت جایگاه آن کسانی که در این حوزه کار می‌کنند، نه جایگاه فقهاء، اصولیین، مفسرین و متکلمین؛ بلکه می‌گوید:

«أَلَا فَمَنْ انْتَضَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا»

کسانی که در حوزه پاسخگویی به شبهات کار می‌کنند؛

« كَانْ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الحَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ »

بحار الأنوار (ط - بیروت)، مجلسی، محمد باقر، دار إحياء التراث العربي - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق. ج ۲؛ ص

می فرماید یک طلبه و روحانی که در حوزه شبهات کار می‌کند از یک میلیون مجاهد و رزمنده میدان جنگ، افضل است نه برابر است!

امام صادق (سلام الله علیه) کاملاً وظیفه را برای ما روشن کرده است. اگر ما دل‌مان برای اسلام و شیعه نمی‌سوزد برای خودمان بسوزد. ما می‌خواهیم خودمان فردای قیامت، سربلند باشیم. حضرت می‌گوید یک مجاهد در حوزه فرهنگی، آن هم در حوزه پاسخگویی به شبهات، در حوزه ممانعت از ورود شبهات شیاطین، کار و فعالیتش از یک میلیون رزمنده بالاتر است!

شما توجه کنید ائمه (علیهم السلام) چقدر برای کسانی از اصحاب که در این حوزه کار می‌کنند ارزش قائل هستند و نسبت به آن‌هایی که در کارهای فقهت و غیره کار می‌کنند چقدر ارزش قائل هستند؟ خیلی واضح و روشن است.

البته ما کار فقهت، اصول، کلام و غیره را نمی‌خواهیم نقد کنیم. باید حوزه به اندازه «ما به الکفایه» فقیه تربیت کند؛ ولی نه این‌که هشتاد هزار طلبه همه در اتوبان فقهت بیفتند. باید حوزه مفسر تربیت کند، ولی نه اینکه همه در این مسیر بیفتند؛ الان چیزی که در حوزه، جایش خالی است افرادی هستند که بتوانند توانمند باشند و با این وهابی‌ها و علما بنشینند مناظره کنند و توانایی دفاع از کیان تشیع را داشته باشند.

من نمی‌دانم این روایت؛

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

را خوب درک کردیم یا درک نکردیم؟ روایت صد در صد صحیح است. بعد حضرت گلایه می‌کند می‌گوید مردم آن چهار تا را گرفته‌اند، «ولایت» را ترک کردند؛

« فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَ تَرَكَوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ »

الكافي (ط - الإسلامية)، كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷

ق. ج. ۲؛ ص ۱۸، ح ۳

امروز شما ببینید در فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای، شبانه روز علیه شیعه شبهه تولید می‌کنند. دانشگاه «علم صنعت تهران» یک گزارشی تهیه کرده، می‌گوید سیصد شبکه ماهواره‌ای در اختیار وهابیت است که شبانه روز علیه شیعه تبلیغ می‌کنند!!

امروز هم زمان گذشته نیست که من بگویم امکانات ندارم، نمی‌توانم؛ نه، این چیزها نیست. همین رسانه‌ها در ضمن این‌که یک تهدید است، یک فرصت طلایی برای ما هست. این‌ها می‌آیند شب و روز، پانزده، بیست ساعت برنامه زنده دارند تلفن‌شان را باز می‌کنند، هر کس هم بیاید وارد بشود، صدایش پخش می‌شود و میلیون‌ها نفر هم صدایش را می‌شنوند. ولی متأسفانه طلبه‌های ما در رسانه‌های این‌ها حضور ندارند و آن‌هایی هم که حضور دارند توانایی دفاع ندارند. فضای مجازی تهدید است ولی فرصت طلایی خوبی هم است. شما در خانه‌ات نشست، وارد گروه‌ها و کانال‌های وهابی بشو به شبهاتی که مطرح می‌کنند جواب بده. لازم نیست که حتماً شما در فلان دانشگاه و فلان شهر و فلان میتینگ بروی سخنرانی کنی. نه! الان این فضای مجازی فرصت طلایی برای کسانی است که بتوانند در این حوزه کار کنند.

آن‌چه امروز حضرت ولی‌عصر از ما می‌خواهد این است. این مشکلی است که باید رویش کار بشود. من یک توصیه‌ای به دوستان می‌کنم؛ نباید منتظر باشیم حوزه یا فلان استاد و فلان مؤسسه برای ما برنامه ریزی کند. نه!

برای «علامه امینی» حوزه برنامه ریزی نکرد. برای «میرحامد حسین» صاحب «عبارات» که به تعبیر مقام معظم رهبری کتاب بی‌نظیر در تاریخ شیعه در دفاع از اهل بیت است، و به قول «علامه امینی» که می‌گوید اگر «عبارات» نبود من نمی‌توانستم یک صفحه «الغدیر» بنویسم؛ برای ایشان هم حوزه برنامه ریزی نکرد.

برای «قاضی نور الله شوشتری» حوزه برنامه ریزی نکرد، برای «علامه حلی»، «سید مرتضی»، «شیخ مفید» حوزه برای‌شان برنامه ریزی نکرد. آن‌هایی که پرچمدار این حوزه دفاع از ولایت هستند، خودشان شروع کردند. خودشان برای خودشان برنامه ریزی کردند. خودشان احساس درد و تکلیف کردند!

مثل ما نبودند که درس مان را بخوانیم، سریال‌هایمان را هم نگاه بکنیم، برنامه‌های متفرقه هم داشته باشیم. شب نشینی برویم و شب نشینی بیایند و انواع روزنامه‌ها را هم بخوانیم. با این وضع نمی‌شود! با این وضعی که ما برنامه ریزی کردیم، دوران امتحان که می‌آید ما به دست و پا می‌افتیم، ای وای یک کاری بکنیم که نمره بگیریم!!

در شرح حال «میرحامد حسین» (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کنند با این که «عبقات» را نوشته بود و مشکل شدید مالی برای چاپ کردنش داشت، یکی از تجار بزرگ «هند» تماس می‌گیرد و تقاضای ملاقات می‌کند. ایشان پنجره را باز می‌کند و همانجا سلام و احوالپرسی می‌کند.

می‌گوید: آقا می‌خواستم شما را ببینم. ایشان می‌گوید: الآن دیدید. می‌گوید: می‌خواهم بیایم بنشینم. ایشان می‌گوید: آقا جان من وقتم را قبلاً برای علی ابن ابیطالب پیش فروش کردم، یک وقت و یک کالا را به دو نفر نمی‌شود فروخت. پنجره را می‌بندد و مشغول مطالعه می‌شود.

در احوالات «سید محسن امین» صاحب «اعیان الشیعه» می‌گویند به قدری شبانه روز غرق مطالعه بود که فرصت غذا خوردن نداشت. خواهرش می‌آمد لقمه درست می‌کرد و به دهانش می‌گذاشت که ایشان مشغول کار باشند. این‌ها، این‌طوری بودند!

«علامه امینی»، پرچمدار دفاع از تشیع

«آیت‌الله خزعلی» برای من نقل می‌کرد و می‌گفت: "وقتی «علامه امینی» از «هند» برگشت در حرم حضرت امام رضا با هم دیداری داشتیم به او گفتم آقای «امینی» شما در «کتابخانه بزرگ هند» روزی چند ساعت کار می‌کردی؟" گفت: روزی شانزده، هفده ساعت کار می‌کردم. گفتم: آیا گرمای سوزان خط استوا به شما اجازه می‌داد پانزده، شانزده ساعت کار کنی؟ گفت: آقای «خزعلی» آنجا یک نفر از من همین سوال را کرد که گرما شما را اذیت نمی‌کند؟ وقتی از گرما پرسید تازه متوجه شدم هوا گرم است. این بزرگان این طور زحمت کشیدند!

یک چیزی خدمتتان در مورد «علامه امینی» عرض کنم تا ارزش کار برایتان روشن بشود. این را در شرح حال و زندگی‌نامه‌اش هم آورده اند. یک روز «علامه امینی» از کتابخانه به طرف منزل برای نهار می‌آید. می‌بیند که یک تلگرافی آمده، آن را مطالعه می‌کند و می‌بیند «وزیر فرهنگ عراق» است قبل از صدام در زمان حسن البکر!

می‌بیند در این تلگراف نوشته آقای «امینی»! محصول زندگی من یک پسر است این هم بیمار شده. در تمام بیمارستان‌های بغداد بُردم نتوانستند کاری کنند. «لندن» بردم دکترهای آن‌جا هم جواب کردند. (دیگر) سِرْم هم قبول نمی‌کند. اگر این پسر بمیرد زندگی‌ام پاشیده می‌شود. همسرم دق می‌کند و می‌میرد. و من هم معلوم نیست زنده بمانم. آقای «امینی»! شنیدم با «علی ابن ابیطالب» رابطه خوبی داری. اگر از علی شفای بچه من را بگیری، من قول می‌دهم خودم و خانواده‌ام شیعه بشویم.

«علامه امینی» بعد از خواندن تلگراف برمی‌گردد به سمت حرم. هر چه خانواده‌اش می‌گویند حاج آقا ما غذا را کشیدیم سرد می‌شود، ایشان قبول نمی‌کند.

با امیرالمؤمنین چه رمز و رازی داشته، ما نمی‌دانیم. ولی ایشان به تلگراف خانه می‌رود تلگراف می‌زند و می‌گوید آقای «وزیر فرهنگ»! شفای بچه‌ات را قطعی از حضرت علی گرفتم.

فردا تلگراف می‌آید که "آقای «امینی»! من تشکر می‌کنم. چند لحظه قبل از آن که تلگراف شما به من برسد، بچه‌ام که حتی سِرْم قبول نمی‌کرد، بلند شد یک سرفه‌ای کرد و آب و غذا خواست. یک سوالی به ذهن من آمد. شما که با این قاطعیت گفתי شفای بچه‌ات را گرفتم، اگر بچه من شفا پیدا نمی‌کرد، تلگراف تو را پخش می‌کردم آیا فکر نکردی آبرویت می‌رود؟ آقای امینی! من به وعده‌ام عمل کردم و به مجرد شفای بچه‌ام، خودم و خانواده‌ام همه شیعه شدیم. فهمیدم که این مرد، مرد بزرگی است. این مرد، مرد حق است. ولی آقای «امینی» یک خواهشی از تو دارم. من از دوران وزارت، هفده، هجده ماه مانده. اگر دولت بعثی عراق بفهمد من شیعه شدم، از وزارتخانه من را بیرون می‌اندازد و برایم مشکل درست می‌کند. لطفاً تشیع من و خانواده‌ام را با کسی مطرح نکنید.

فردا علامه امینی به یک مصاحبه مطبوعاتی می‌رود و اعلام می‌کند «وزیر فرهنگ عراق» به خاطر شفای بچه‌اش به برکت امیرالمؤمنین شیعه شد!

این بنده خدا دست و پایش را گم می‌کند، تلگراف می‌زند «آقای امینی!»! ما شما را امین دانستیم. «آقای امینی» تلگراف می‌زند می‌گوید: "آقای وزیر فرهنگ! از همان مرد بزرگی که شفای بچه‌ات را گرفتم، از او تضمین گرفتم تا آخر دوران وزارتت کسی متعرض تو نشود."

ببینید آن کار شبانه روزی این آبرو را هم دارد!

به خاطر دارم آن سالی که «علامه امینی» مرحوم شد، سال ۴۸ یا ۴۹ بود که تازه به «قم» آمده بودم. قبل از انقلاب بود و میان «ایران» و «عراق» درباره قضیه «شط العرب» درگیری بود. حتی این‌ها کشت و کشتار هم داشتند. تعدادی از سربازان ایرانی و عراقی هم کشته شدند. ولی عجیب بود «علامه امینی» که از دنیا رفت، او را با هواپیمای اختصاصی به «نجف» بردند و در کنار حرم مطهر امیرالمؤمنین دفنش کردند. این پاداش کارهایش است!

دوستان! آیا این که امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید:

« كَانْ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ »

واقعاً ارزش دارد یا ندارد؟ آیا ارزش دارد ما یکی دو ساعت شبانه روزمان را به این کار اختصاص بدهیم؟ از کتاب «المراجعات» مرحوم «شرف الدین» که به نظر من بهترین، جالبترین، جذابترین کتاب در حوزه دفاع از اهل بیت است، و مؤدب‌ترین و مستندترین کتاب است، شروع کنید.

شما کتاب «موسوعة من حیات المستبصرین» که مرکز «ابحاث عقائديه» که زیر نظر «آیت‌الله العظمی سیستانی» است چاپ کرده و چهارده، پانزده جلد است، ببینید؛ مشاهده خواهید کرد که افراد متعددی از اساتید دانشگاه‌ها، علمای وهابی، یا علمای اهل سنت که شیعه شدند، با خواندن «المراجعات» شیعه شدند.

شما بیایید دو، سه نفری لجنه بگیرید و بحث کنید. همان طور که رسائل و مکاسب و کفایه و لمعه را بحث می‌کنید، این کتاب را هم مباحثه کنید. از این‌ها نُت برداری کنید. تلخیص کنید.

و یا کتاب «معالم المدرستین» اثر «علامه عسکری» را که دو تا مکتب را مقایسه کرده، مکتب «سقیفه» و مکتب «غدیر» را با هم مقایسه کرده، شما مباحثه کنید و ببینید این شبهاتی هم که این‌ها مطرح می‌کنند با این شبهات چه کار باید کرد؟ بزرگان مذهب ما، مانند «علامه امینی»، «میرحامد حسین» و ... در این زمینه جواب این شبهات را داده اند.

یکی از توفیقاتی هم که خدا به ما لطف کرد، پاسخ به کتاب «اصول مذهب الشیعة الامامية الاثني العشرية» است. این کتاب تقریباً مفصل‌ترین و قوی‌ترین کتاب ضد شیعه در این چهارده قرن است و نویسنده اش هم از اساتید دانشگاه «محمد ابن سعود» ریاض است.

خداوند «آیت‌الله فاضل لنکرانی» را پیامرزد. یک سال و نیم قبل از رحلت‌شان بنده را خواستند و گفتند: "فلانی! این کتاب ده سال است چاپ شده، نه حوزه و نه دانشگاه جواب ندادند. شما آستین بالا بزنید و این را جواب بدهید." تعبیر ایشان این بود: "از جده‌تان حضرت زهرا دفاع کنید آن‌ها هم کمک‌تان می‌کنند."

البته خیلی داستان‌های مفصلی من در این کتاب دارم. معجزات و کراماتی از اهل بیت دیدم. ما در جواب این سه جلد کتاب، سه جلد جواب نوشتیم.

یادم می‌آید دو سال پیش جایی افطاری بودیم که حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی، و آیت‌الله سبحانی هم بودند. حاج آقای سبحانی گفت: "فلانی! کتابت را من دیدم خیلی خوب جواب داده‌اید. قلم زیبایی هم دارد." بعد حاج آقای مکارم گفت: فلانی! ما ندیدیم آقای سبحانی غیر از کتاب‌های خودش از کتاب‌های دیگر تعریف کند. معلوم است خیلی در این کتاب خوب کار کردید که حاج آقای سبحانی دارد تعریف می‌کند.

من گفتم: "حاج آقای سبحانی آن روحیه شاگرد پروری شان همیشه بوده." من از سال تقریباً ۵۱-۵۲ افتخار شاگردی آیت‌الله سبحانی را داشتم و الان هم ما افتخار می‌کنیم که از آثارشان، کتاب‌هایشان، مقاله‌هایشان استفاده می‌کنیم. ایشان از مفاخر جهان اسلام هستند نه فقط شیعه!

پرسش:

آن سه جلد کتاب چه بودند معرفی کنید؟

پاسخ:

«نقد اصول مذهب شیعه اثنی عشری» روی سایت ولیعصر هم است. سه جلد عربی است که البته ترجمه هم کردند ولی ما فرصت پیدا نکردیم ببینیم. اگر بتوانیم این ترجمه‌ها را یک مقداری کنترل بکنیم ان شاء الله تا پایان سال بتوانیم ترجمه‌اش را هم چاپ کنیم. اصل کتاب (قفاری) «اصول مذهب شیعه اثنی عشری» است و ما (برای عنوان کتاب خودمان) کلمه «نقد» را اولش اضافه کردیم. جلد و نوشته روی جلد کتاب ما، مثل همان کتاب است. ما هم تلاش کردیم این کتاب را که چاپ شد به «ریاض» فرستادیم و به دست خود «قفاری» رساندیم. سال گذشته محضر حاج آقای «سبحانی» بودم، ایشان گفت: "فلانی! یک مقاله‌ای دیدم «قفاری» از نوشتن این کتابش اظهار ندامت کرده. معلوم است جواب شما به دستش رسیده است." گفتم اگر این‌طور است «هذا من فضل ربی»!

دوستان عزیز! دنیا و آخرت و مقام و هر چه می‌خواهید به علی بچسبید. رسول اکرم دعایی در غدیر کردند و فرمودند:

«اللهم انصر من نصره»

قطعاً دعای رسول اکرم هم به اجابت رسیده است. من به اندازه تعداد موهای سرم در این زمینه تجربه دارم. من نیمه ماه رمضان جلسه مناظره‌ای با یکی از مفتیان بزرگ مکه داشتم. به نام «شیخ محمد بن جمیل زینو». که البته ما آنجا حدود دویست و اندی جلسه مناظره داشتیم. با اساتید و دانشجویان و مفتی‌هایشان حتی با مفتی اعظم‌شان جلسه داشتیم.

این مناظرات مجموعاً در سه جلد چاپ شد که آن هم در سایت مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولیعصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف) موجود است به نام «قصة الحواری الهادی» که پژوهشکده آستان قدس رضوی تک جلدی‌اش را هم ترجمه کرده شاید همین روزها ان شاء الله چاپ بکنند.

ما در آن شب، سه چهار ساعت با ایشان بحث کردیم. ایشان هم یکی از قوی‌ترین ملاحی عربستان است که حدود ۷۰ جلد کتاب دارد. غالب کتاب‌هایش هم به سی چهل زبان زنده دنیا ترجمه شده است. طلبه‌هایی که به عنوان روحانی کاروان به عربستان می‌روند، در «مسجد النبی» کتاب‌هایی که به زائرین ایرانی می‌دهند غالباً کتاب‌های شیخ «محمد جمیل زینو» است.

این بنده خدا در بحث ما خیلی کم آورد به طوری که حدود سی چهل نفری که در جلسه نشسته بودند چندین بار به او خندیدند. البته من ناراحت شدم چون بحث‌های علمی باید خیلی دوستانه باشد، نه به صورت تحقیر کردن دیگران و آبروی طرف را بردن!

بعد ایشان گفت فلانی من این سوالاتی که شما پرسیدی، الآن حضور ذهن ندارم. فردا بیا با هم بحث کنیم. دانشجویها فردا شب به هتل آمدند و ما را سوار کردند و رفتیم دیدم کوچه پس کوچه‌هایی که ما را می‌برند، کوچه پس کوچه‌های شب گذشته نیست!

ابتدا ما تصور کردیم که این‌ها چون دیشب ضربه خوردند می‌خواهند تلافی در بیاورند! گفتم یا حضرت زهرا اگر یک خونی هم ما داریم این خون کثیف ما، به خاطر دفاع از امیر المؤمنین ریخته بشود ما حرفی نداریم.

رفتیم دیدیم یک ساختمان خیلی مجلی است و سوار آسانسور شدیم و بالا رفتیم دیدم یک آدمی نزدیک ۵۰-۵۵ سالش است. به ما خوش آمد گفت. من به دانشجویی که «جابر» نام داشت گفتم: «جابر!» قرار بود ما پیش «زینو» برویم این چه کسی است؟ گفت این شخص «پرفسور غامدی» از اساتید برجسته دانشگاه «ام القری» است. ایشان به ما گفت که شما را این‌جا بیاوریم. ایشان متخصص در مباحث کلام است.

گفتیم اهلاً وسهلاً. ما نشستیم. شروع کرد به صحبت، من دیدم خیلی بیان عجیبی دارد. مثل اینکه مرحوم فلسفی است به زبان عربی خیلی محکم و قوی و خیلی هم مسلط به کتاب‌های شیعه صحبت می‌کرد؛ «کافی» جلد فلان و صفحه فلان، مطلبی دارد که خلاف قرآن است. «امام خمینی» این مطلب را دارد خلاف قرآن است. «علامه مجلسی» و...

ایشان یک سری شبهاتی مطرح کرد که چیز جدیدی بود و ما در کتاب‌ها نخوانده بودیم. نه در «الغدیر» و نه در جای دیگر. اطلاعات ما آن زمان تقریباً در حد «المراجعات» و «الغدیر» بود. من «الغدیر» را از همان زمانی که چاپ می‌شد جلد به جلد می‌خواندم و تلخیص می‌کردم. آن زمان هم کامپیوتر نبود، ماشین تایپ گرفته بودم خلاصه‌اش را تایپ می‌کردم که الان هم دارم.

این قضیه برای سال ۴۹-۵۰ است. دیدم این چیزهایی که ایشان نقل کرد، کاملاً جدید است. من این‌ها را یادداشت می‌کردم که نوبت به من برسد تا من جواب بدهم. من دیدم به اندازه یک ثانیه که جواب بدهم مطلب در ذهنم نیست.

همان لحظه متوسل به حضرت زهرا شدم. گفتم یا فاطمه زهرا! - من الان هم دارم می‌گویم خیلی خجالت می‌کشم - اگر غیرت شما قبول می‌کند من در برابر این وهابی کم بیاورم، حرفی ندارم! من نیامدم این‌جا که از عمو و دایی و خاله و عمه‌ام دفاع بکنم، آمدم از شما دفاع کنم.

دوستان! قسم به ولای علی، قسم به جان حضرت ولیعصر، همین که توسل کردم، احساس کردم در ذهن من یک پروژکتور چند هزار وات روشن شد. مثل آبشار مطالب دارد می‌ریزد.

ذهنی که قفل شده بود، یک دفعه باز شد و تند تند شروع به نوشتن کردم. من در همان اول کتاب «قصه حوار الهادی» اینها را آوردم. حرفش که تمام شد گفتم دکتر! این را که گفתי جوابش این است. جلوی دانشجویهایش دستش را بلند کرد گفت: قبول، قبول. گفتم اشکال دومت این و اشکال سومت این؛ سه مرتبه دستش را به عنوان تسلیم بلند کرد. این‌ها چنین آدمهایی نیستند که در برابر ما اظهار تسلیم کنند. این دیگر چوب حضرت زهرا به او خورد!

بعد از آن، ایشان حرف‌هایش را زد و من رفتم بعثه، در یک صفحه یک سری سؤالاتی را نوشتم. شش - هفت تا سوال طرح کردم به ایشان دادم. ایشان هم گفت سؤالات را بنویس. چون من سوال کردم ایشان نتوانست جواب بدهد، گفت این‌ها را بنویسید، شماره فکس هم به من بدهید، من جواب می‌دهم و در قم برایتان فکس می‌کنم.

ما یک صفحه نوشتیم و به ایشان دادیم، بعد از حدود یک ماه دیدیم حدود هفده، هجده صفحه جواب داد و ما هم تمام این‌ها را با حاج آقای «سبحانی» چک می‌کردیم. ما هم برای هفده صفحه ایشان، پنجاه صفحه جواب نوشتیم و نزد حاج آقای «میلانی»، حاج آقای «سبحانی»، حاج آقای «شبییری زنجانی» فرستادیم این‌ها هم دیدند، بعد فرستادیم.

ایشان برای هفتاد صفحه ما، دویست صفحه جواب نوشت. ما برای دویست صفحه او، سیصد صفحه جواب نوشتیم. مجموع این مکاتبات، یک کتاب سه جلدی شد در حدود ۱۷۰۰ - ۱۸۰۰ صفحه. و خدا را هم شاکر هستم اگر یک سطر آن، نه یک صفحه‌اش مرضی حضرت زهرا (سلام الله علیها) باشد، دنیا و آخرت‌مان آباد است.

یک روز یکی از آقایان مراجع یک جمله‌ای گفت. گفت فلانی! فلان آقا که در ماهواره‌ها بود، یک مقداری که مشهور شد، ادعای مرجعیت کرد. و نه تنها ادعای مرجعیت، بلکه گفت مرجع کامل من هستم و دیگر مراجع ناقص هستند!!

فرمود: بعضی از این دوستان می‌گویند که آقای قزوینی، گرفتار این قضیه نشود. گفتم: "والله، تالله، بالله، یک ساعت دفاع من از علی ابن ابیطالب افضل و برتر از هزار سال مرجعیت بر کل کره زمین است." ایشان هم گفت: فلانی! این حقیقت و درست و درست و درست است.

ولذا من از عزیزان تقاضا دارم در این زمینه ان شاء الله برنامه ریزی بکنند و یک بخشی از وقت‌شان را به امیرالمؤمنین پیش فروش کنند. علی ابن ابیطالب هم پیش خودش نگه نمی‌دارد، این را شما یقین داشته باشید. کسی برای علی ابن ابیطالب کار کند، حتی من بر خلاف همه علماء، یک عقیده دارم که اگر کسی ریائاً هم برای علی کار کند، علی ابن ابیطالب او را بی‌مزد نمی‌گذارد. گرچه مقام شماها اجل از این است!

حکایتی عجیب از عنایت امیرالمؤمنین

یک داستانی را داشتم می خواندم که خیلی برایم عجیب بود. نویسنده می گوید در نجف، یک تاجری از تجار طراز اول نجف بود و ناصبی بود. نسبت به امیر المؤمنین خیلی بد و بیراه می گفت. یک نوکری داشت که شیعه بود و زجر می کشید. هر چه نصیحت می کرد فایده نداشت. نوکر است دیگر! این نوکر یک شب خیلی عصبانی می شود می گوید می روم حرم حضرت امیر و مرگ تو را از علی می خواهم.

ایشان با یک تعبیر خیلی وقیحی می گوید برو ببینم چه غلطی می خواهی بکنی! نقل می کند می گوید: من رفتم حرم حضرت امیر و خیلی گریه کردم. خوابم برد دیدم حضرت امیر آمد، به دامنش افتادم گفتم حالا که علی را دیدیم درد دل مان را بگوییم. گفتم یا علی! من سه تا حاجت از شما می خواهم: یک: مرگ ارباب مرا از خدا بخواه، دیگر من طاقت ندارم. دو: آقا تا کی ما نوکری کنیم؟ تا کی ما با بدبختی زندگی کنیم و تو سری خور باشیم؟ یک عنایتی کن ما یک سر و سامانی بگیریم و وضع مالی مان خوب بشود. سه: الان سی، سی و پنج سال از عمرمان گذشته و ما مجرد هستیم. آقا مقدمات ازدواج ما را هم از خدا بخواه تا فراهم کند.

گفت: امیر المؤمنین فرمود: پسر! حاجت اولت صلاح نیست ولی دوم و سومت قبول است.

گفتم: آقا جان! من حاجت دوم و سوم را نمی خواهم. همان حاجت اولی را من می خواهم. گفت به صلاح نیست. من اصرار کردم آقا چرا؟ گفت برای این که ارباب تو با آن همه خباثتش، وقتی از جلوی حرم من رد می شود چشمش که به گنبد من می افتد بی اختیار خم می شود و تعظیم می کند.

من دوست ندارم این که این چنین، ولو بی اختیار تعظیم می کند، گرفتارش کنم. من سرم را پایین انداختم، صبح به منزل آمدم؛ ارباب من گفت: "خب چه کار کردی؟ الآن من سالم هستم. گفت: من جواب ندادم. گریه ام گرفت. گفت چرا گریه می کنی؟ قضایا را گفتم.

می گوید: "اربابم گفت: دوباره بگو، دوباره گفتم. گفت سه باره بگو، دیدم اشک از چشم ارباب جاری شد و گفت جوان! معلوم می شود این ارباب تو، مرد است این علی خیلی مرد است."

به خدا قسم خورد این که من از کنار حرمش رد می‌شوم و بی‌اختیار تعظیم می‌کنم، زن و بچه من هم خبر ندارند. غیر از من و خدای من هیچ کس خبر ندارد. معلوم می‌شود این علی با خدا رابطه دارد و مرد است.

گفت: "من همین جا از گذشته‌ام توبه کردم، استغفار می‌کنم و شیعه شدم. سن من گذشته خودت هم می‌دانی یک دختر بیشتر ندارم. تصمیم گرفتم دخترم را به عقد تو در بیاورم. ثروت من هم در اختیار تو، با همدیگر کار کنید و بیاورید سه تایی با هم بخوریم."

علی این است! به ذره گر نظر لطف بو تراب کند / به آسمان رود و کار آفتاب کند.

لذا من توصیه می‌کنم ان شاء الله عزیزان در این زمینه تصمیم بگیرند و از حضرت صدیقه طاهره کمک بخواهند. کلید کارها دست حضرت است. از او هم استمداد بگیرند. اولین شهیده این راه و اولین کتک خورده ولایت، اولین زجر کشیده ولایت هم حضرت زهرا (سلام الله علیها) است.

هر چه ما درباره حضرت علی حرف می‌زنیم صدیقه طاهره تمام این‌ها را از نزدیک مشاهده کرده. آن وقتی که علی را کشان کشان به مسجد بردند، صدیقه طاهره با این‌که بچه سقط کرده، پهلویش شکسته، سینه‌اش مجروح شده و خون جاری است دوان دوان به مسجد می‌آید می‌بیند این‌ها تصمیم بر کشتن علی دارند. بحث تنها بیعت نیست!

شما کتاب «الإمامه والسیاسه» اثر «ابن قتیبه دینوری» را ببینید. خلیفه دوم می‌گوید:

«یا علی بایع أبا بکر»

ای علی با ابابکر بیعت کن.

امیر المؤمنین می‌فرماید:

« إن أنا لم أفعل فمه »

اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟

ببینید جوابی که می‌دهد چیست؟ می‌گوید:

« والله الذي لا إله إلا هو نضرب عنقك »

قسم به خدای لا شریک، گردنت را می‌زنیم!

الإمامة والسياسة، اسم المؤلف: أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتيبة الدينوري الوفاة: ۲۷۶هـ، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، تحقيق: خليل المنصور ج ۱، ص ۱۶

صدیقه طاهره دید هوا خیلی پس‌تر از آن است که تصور می‌کرد، همان جا دست به نفرین بر می‌دارد سلمان می‌گوید به خدا قسم دیدم ستون‌های مسجد حرکت کرد به دامن حضرت زهرا افتادم گفتم زهرا جان تو دختر رحمة للعالمین هستی اگر نفرین کنی یک جنبه در کره زمین باقی نمی‌ماند.

گفت سلمان بین علی را می‌خواهند بکشند، گفت: علی من را فرستاده. فرمود اگر علی فرستاده من حرفی ندارم. دست علی را می‌گیرد به منزل می‌آید.

در کتاب «الکوکب الدرّی»، یک جمله‌ای دارد که این جمله را در ذهنتان داشته باشید خیلی جمله عجیبی است. من اول تصور می‌کردم که این تعبیر را که بعضاً مداح‌ها می‌خوانند یا بعضی از روضه‌خوان‌های ما می‌خوانند، مدرک ندارند. می‌گوید: حضرت زهرا (سلام الله علیها) به منزل آمد و به امیرالمؤمنین فرمود:

« يا أَبَاحَسَنِ نَفْسِي لِتُفْسِكَ الْوَقَا »

جان زهرا، پیش مرگ توی علی

« رُوحي لروحك الفداء و نفسي لتفسيك الوقا يا أباحسن إن كنت في خيرٍ كنت معك و إن كنت في شرٍ كنت

معك »

علی جان، جانم فدای جان تو و جان و روح من سپر بلای جان تو. یا ابالحسن! همواره با تو خواهم بود؛ اگر تو در خیر و نیکی به سر میبری، با تو خواهم زیست و اگر در سختی و بلاها گرفتار شدی، باز هم با تو خواهم بود.

کوکب الدری، علامه حائری مازندرانی، ج ۱، ص ۱۹۶

لذا کلید کار دست صدیقه طاهره است ان شاء الله از حضرت زهرا هم بخواهید توفیق تان بدهد.

خدایا تو را قسمت می‌دهیم به آبروی حضرت زهرا، فرج فرزند زهرا حجت ابن الحسن نزدیک بگردان. ما را از یاران خاص آن بزرگوار قرار بده. به ما توفیق شهادت در رکابش عنایت بفرما. انقلاب ما را به انقلاب جهانی‌اش متصل بفرما. خدایا رفع گرفتاری از همه گرفتاران بگردان. عزیزان ما در همه جای دنیا که دارند از اهل بیت دفاع می‌کنند بویژه عزیزان انصار الله در یمن پیروزی نهایی بر کفر و نفاق جهانی گرم بفرما. خدایا حوائج همه، حوائج جمع ما به آبروی زهرا برآورده نما. دعاها را ما به اجابت برسان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین، صالحین و بالاحص امام راحل صلوات ختم بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته